

مرد چاق و هیکل دار

نزد یک غروب بود، در پشت م ز مطب نشسته بودم و به پرینده ها ی که در آسمان پرواز می کردند نگاه می کردم، تعدادشان خیلی زیاد بود. من ز آرزو داشتم یکی از آنها بودم و می توانستم بالمهای خود را در آن آسمان صاف و هوای تم ز بگشایم و برفراز آن شهر کوچک، هنر خود را به همگان نشان دهم. ساعت پنج، شش، هفت، هشت، نه، ده بودم و دیگر مر ض نداشتم.

حدود دو ماه بود که مرا به عنوان جراح به آنجا فرستاده بودند.

صبحها در بیمارستان بودم و عصرها به مطب می آمدم.

بعد از رفتن جراح هندی، من اولاً ن جراح ا رانی در آن شهر بودم.

هنوز با شهر و مردم آن غرب بودم، از د دن پرینده ها که آشنای همه مردم بودند و آزادانه فرصت هنر نما ی در آسمان را داشتند، حسرت می خوردم.

در آن فکر ها بودم که سرو صداهای بلندی شب ه دعوا از اتاق انتظار شن دهم. نزد یک در آمدم، منشی من که مرد جوانی بود در حال جروب بحث با زبان محلی با یک مرد دیگر بود.

در را باز کردم.

مردی م انسال با لباسی آراسته و چهره ای عصبانی جلوی منشی مطب ا ستاده بود.

منشی بالمفاصله گفت:

-آقای دکتر من هر چه به ا ن آقای محترم می گویم که شما برای د دن ه چ مر ضی به خانه اش نمی روید، فا ده ندارد و اصرار دارد که شما با ا د مر ضی اش را در خانه ببینید.

مرد عصبانی رو به من کرد و گفت: شما دکتر صالحی هسته د؟

گفتم: بله، خودم هستم.

گفت: شما پای پدر مرا یک ماه قبل در مطب عمل کرده اید، ولی خوب که نشده هیچ، بلکه بدتر هم شده و حالا اصلاً
نمی‌تواند راه برود خودتان بدانید تا ببینید چه دسته‌گلی به آب داده‌اید؟

گفتم: از کجا معلوم است که من عمل کرده باشم.

گفت: توی این شهر مگر جراح دیگری هم هست که اسمش دکتر صالحی باشد؟ آدرسش هم اول کوچه بازارچه باشد؟

گفتم: نه، ولی اینها که مدرک نمی‌شود. من اگر پای کسی را در مطب عمل کرده باشم حتماً ادم می‌ماند و نه از بی‌دروغ گفتن ندارم. شما را هم که برای اولین بار است می‌بینم.

گفت: من که در این شهر زندگی نمی‌کنم. پدر و مادرم اینجا تنها هستند. پدرم می‌گوید یک ماه قبل دکتر صالحی در مطب ناخن‌پاش را کشیده ولی زخم آن خوب نشده و حال تمام انگشت او در حال گنددن است و از شدت درد نمی‌تواند بخوابد.
پدرم دروغ می‌گوید؟

ضربان قلبم تند شده بود، نمی‌دانستم چگونه با این جوابش را بدهم، لحظه‌ای در سالن مطب قدم زدم و فکر کردم. به این نتیجه رسیدم که آن مرد کاملاً عصبانی است و حرفهای مرا نمی‌فهمد بنابراین برای اینکه مسأله روشن شود بهتر است همراه او بروم و پدرم را از نزد یک معاینه کنم.

به خانه رسیدم و او وارد اتاق شد. پدرم را از دیدن من تعجب کرده بود. ولی من از دیدن او خوشحال شدم چون مطمئن گشتم که تا بحال او را ندیده‌ام چه رسد به اینکه او را عمل کرده باشم.

پدرم که کنار دوارنشسته بود و پاهایش را دراز کرده بود پرسید:
چرا آقای دکتر خودشان نمی‌آمدند؟

پسر پدرم گفت: مگر ایشان آقای دکتر صالحی نیستند؟

پدرم گفت: نه دکتر صالحی چاق و هیکل دار بود، این آقا که مثل من لاغر است.

من رو به پدر مرد کرده و گفتم: پدر جان من نمی دونم چه کسی شما را عمل کرده، ولی دکتر صالحی که تنها جراح این شهر است من هستم و در همان حال کارت شناسایی خود را در آورده و به پسر پدر مرد نشان دادم.

پدر مرد گفت: من بعد از عمل هم دو، سه بار پدرش او رفتم و گفتم: یا من بدتر شده و هم شه او را دکتر صالحی صدا کردم ولی او هیچ وقت نگفت که من دکتر صالحی نیستم.

من حدس می زدم چه اشتباهی رخ داده باشد و آن مرد چاق و هیکل دار را می شناختم اما ترجیح دادم در این مورد چیزی نگویم. به پدر مرد گفتم:

پدر جان، حالا اگر اجازه می دهی من پای شما را معاینه کنم و ببینم چه با دست کرد.

پدر مرد قبول کرد. بانسمن را برداشتم. زخم عمیق تمام انگشت شست پای راست را در بر گرفته بود. پوست سردی داشت و هیچ یک از نبضهای اندام تحتانی لمس نمی شد.

به نظر می رسید مشکل اصلی پدر مرد عدم خونرسانی کافی به این اندام باشد.

و به هم ندمال زخم بهبود یافته و هر روز بدتر شده بود و اصلاً کشدن ناخن او یک اشتباه بزرگ بوده است.

بالفاصله آمدیکی از اساتیدم افتادم که هم شه می گفت

ناخن پای من هیچ به ماری را نکشید مگر آنکه قبل از آن نبض پای من را معاینه کرده و از خونرسانی کافی آن مطمئن باشد.

به پدر مرد و پسرش توضیح دادم که مشکل اصلی پدر مرد عدم خونرسانی به پای من باشد و برای بررسی عروق آن با دست به مرکز استان بروید تا بررسیهای تکمیلی مثل آنژیوگرافی انجام شود.

از آنها خداحافظی کردم که با من

پسر پدر مرد گفت:

آقای دکتر صالحی، پس پای پدر مرا چه کسی عمل کرده؟ اگر شما عمل نکرده اید چه کسی این کار را در مطب شما انجام داد؟

گفتم اگر شما به من اطمینان دار، من به شما می گویم که این عمل، در مطب من انجام نشده ولی اگر اطمینان دار می تواند از طریق قانونی پیگیری کند.

در راه بازگشت به اولین روز مطب افتادم. یک بیمار با تشخیص هموروئید، توسط یکی از همکاران به من معرفی شده بود. وقتی او را معاینه کردم نیاز به عمل نداشت و با دارو مرخص شد. غروب همانروز مردی چاق و هیکل دار وارد مطب شد و افتتاح مطب را تبریک گفت. پزشک عمومی سابقه دار در آن شهر بود، معرفی کرد و گفت که مطب او روبروی مطب من در آن طرف کوچه است.

وقتی نامش را شنیدم متوجه شدم که بیمار هموروئید را نیز او فرستاده است.

او بعد از مقداری صحبتها می که بیشتر در مدح خودش و در ذکر بدیهای آن شهر بود، سراغ آن مرض هموروئید را گرفت.

از حرفهاش فهمیدم که او آمده است تا سهم خود را از حق المعمل آن بیمار طلب کند!

ولی وقتی شنیدم بیمار را با دارو مرخص کرده ام، خیلی ناراحت شد و نصیحت گونه به من گفت:

دکتر جان، پول در عمل است، با نسخه نوشتن پولدار نمی شود.

اگر شما اهل عمل باشی من از این بیماران که هم پول دارند و هم دوست دارند عمل شوند هر روز برای شما می فرستم.

روزهای بعد نیز بیماران فرستاد ولی وقتی دیدم که من نصیحت او را عمل نمی کنم و سهمی هم به او نمی رسد، ادامه نداد و ترجیح داد بیماران مرا که اشتباهاً به مطب او می رفتند، خودش و زنت و حتی عمل نماید و در مورد پدر مرد هم، خودش دست به کار شد. او فکر می کرد با کشیدن ناخن که کار ساده ای است هم مشکل عفونت ناخن پدر مرد حل می شود و هم او به پولی می رسد، بنابراین ترجیح می دهد به پدرم که بارها او را دکتر صالحی خطاب می کند، حتی یکبار هم نگویم که من دکتر صالحی نیستم.

براستی که اگر پولدار شدن مهم تر از حفظ صداقت انسانی و شرافت حرفه ای باشد، انسان نام خود را هم فراموش می کند چه رسد به آنکه قسم نامه پزشکی را بداشته باشد ولی آمدن چندین پولی با رفتن حشمت شخصی و حرفه ای همراه خواهد بود.

پسر پدرم که یک وکیل دادگستری بود و در تهران کار می کرد، در پیگیری این موضوع از پانزدهم و چند ماه بعد آقای دکتر چاق و هیکل دار، رفتن از آن شهر را بر ماندن ترجیح داد.

مرد چاق و هیکل دار

نکات:

In Paronychia – Ingrowing toenail 1 و : زمانی که به هر دو لب ناخن در کناره ها، رشد غیر عادی پیدا کرده و بجای
آنکه به سمت خارج رشد کند، به داخل نسیج اطراف خود رشد کند به آن
growing toenail
می گویند

این مسئله باعث می شود نسیج اطراف تحرک شود و عملاً پرتروفی نسیج کنار ناخن ایجاد می شود و حتی گاهی عفونت
نیز به آن اضافه می شود که در این حالت به آن
Paronychia
گفته می شود

فرو رفتن ناخن در گوشت اغلب انگشت بزرگ پا را گرفتار می کند ولی در تمام انگشتان می تواند دیده شود

این بیماری در
Teenager

ها و بالغین جوان به ویژه در مردان بیشتر دیده می شود

علت آن معمولاً میکروتروماها مثلاً بد لب پوشیدن کفش نامناسب
(

پنجه تنگ

)

عدم رعایت بهداشت و کوتاه کردن بیش از حد ناخن می باشد

درمان آن در ابتدا کنسرواته و است و با شستشوی مکرر پا و گذاشتن آن داخل آبگرم، تعویض مکرر جوراب و استفاده
از جوراب نخی، پوشیدن کفش تنگ و پوشیدن شلوار و تروما و تجویز آنتی بیوتیک خوراکی که بتواند استافیلوکوکها را
پوشش دهد

(

مانند سفالمکسین یا کلوزاکسامین

)

می باشد

آنتی بیوتیک موضعی ضرورتی ندارد

در صورت عدم پاسخ به درمان کنسرواتو و با عود مکرر، لازم است قسمتی و با تمام ناخن کشیده شود. از آنجا که بروز
پارونیکل و
growing nail

در افراد مسن می تواند از علائم اسکمی مزمن اندام تحتانی باشد، در این بیمار حتماً باید نبض های اندام تحتانی
بررسی شوند تا چنانچه اسکمی اندام برای بیمار مطرح باشد بررسی های تکمیلی صورت گیرد

پدر مرد این داستان نیز که دچار پارونیکل بوده است بدون بررسی نبض های اندام، تحت عمل کشیدن ناخن قرار
گرفته است ولی بدلیل کاهش خونرسانی انگشتان، زخم آن، نه تنها خوب نشده بلکه بدتر نیز شده است.